

مارش عظیم کارگران در اول ماه مه!

...رشد بحران نظام امپریالیستی، ماسکهای "دمکراسی بورژوازی" و پزهای "دمکراتیک" سرمایه داران حتی در پیشرفته ترین جوامع بورژوازی را هر چه بیشتر دریده است. سرعت باور نکردنی در وضع قوانین ضد کارگری و غیر دموکراتیک هر چه بیشتر در جامعه و تلاش برای تضعیف تشکلات و اتحادیه های صنفی موجود (علیرغم این که این اتحادیه ها اکثرا به یکی از ابزارهای سرمایه داران بر علیه کارگران تبدیل شده اند) بیانگر کاهش سطح تحمل سرمایه داران و امپریالیستهای بحران زده در مقابل هر گونه تشکل و تجمع کارگری است. اینها مختصات برجسته روندی است که امروز در سطح بین المللی بر علیه طبقه کارگر جریان دارد... صفحه ۲

در باره تشکلهای کارگری

... پراکندگی صفوف کارگران و فقدان هرگونه تشکل توده ای سراسری و علنی کارگری، یکی از ویژگی های شرایط کار و مبارزه طبقه کارگر در ایران امروز می باشد. با در نظر داشتن این خلاء و با نگاهی به اوضاع و احوال حاکم بر محیط های کار، فوراً متوجه می شویم که تشکل های رژیم ساخته در مراکز کارگری که به نام تشکلهای طبقه کارگر بنیان گذارده شده اند، خود از موانع مهم سازمانیابی کارگران می باشند. "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار" دو تشکل دولتی در محیط های کارگری می باشند که سالهاست به مثابه ابزارهای سرکوب جمهوری اسلامی در محیط های کار عمل می کنند... صفحه ۳

پیرامون مطالبات جاری کارگران

... نگاهی به مبارزات جاری طبقه کارگر برای نیل به مطالباتش نشان می دهد که برغم خصلت پراکندگی و خودبخودی بودن این مبارزات و فقدان یک رهبری متشکل و آگاه در راس آنها (که خود حاصل بلاواسطه سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در جامعه تحت سلطه ماست) مطالبات زیر در مبارزات جاری کارگران ما با برجستگی هر چه بیشتری فریاد زده می شوند: پرداخت فوری حقوق های معوقه، تعیین حداقل دستمزد مطابق با هزینه های واقعی زندگی و رشد تورم، لغو قراردادهای موقت و با "سفید امضا"، برسمیت شناخته شدن حق کارگران در ایجاد تشکل های مستقل کارگری... صفحه ۴

بیدار کارگران جانباخته در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران!



نگاهش کن!
دیروز سینه اش از داغ "تازیانه" می شکفت
دیروزنکامی چکمه "ارباب" هستیش را شخم میزد
و امروز بیدار "کار"
از قطره قطره خونش جوانه می زند!
جوانه می زند از فعر کینه،
بارور می شود
می شکفت در دستهایش
درفش سرخی از آلباز پتک و تفنگ
می نوردد مرزهای خفته خون را
بارور،
بارورتر!....

(بخشی از شعر "پرولتاریا")

اسامی بخشی از رفقای کارگر کمونیستی که در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران در رژیمهای مزدور شاه و جمهوری اسلامی جنگیدند و جان خود را در راه برافکندن هر گونه زنجیر ستم و استثمار از زندگی کارگران و خلقهای ستمدیده و برقراری دنیای نوین کمونیستی فدا کردند!

رفقا: جلیل انفرادی، خلیل سلماسی نژاد، اسکندر صادقی نژاد، اصغر عرب هریسی، مناف فلکی، جعفر اردبیل چی، محمد تقی زاده، احمد زبیرم، ایرج سپهری، حسن نوروزی، یوسف زرکار، حبیب الله مومنی، یدالله زارع کاریزی، فتحعلی پناهیان، قربانعلی زرکار، محمد کاسه چی، نوروز قاسمی، بهروز کتابی، فیروز جعفری، بهمن (نام سازمانی)، حمید میرشکاری (پیشمرگه قهرمان در صفوف چریکهای فدایی خلق) ، حسن بشیری، فولاد خانی، علی احمدی سرخونی، سیف الرحمان...



مارش عظیم کارگران در اول ماه مه!



تصویری از بزرگداشت روز جهانی کارگر تحت دیکتاتوری رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در ایران

چه وسیعتر صدای اعتراض و خشم طبقه کارگر بر علیه استثمارگران حاکم تبدیل شد و چشم انداز برخاستن این "گول خفته" وحشت بیشتری را دچار سرمایه داران زالو صفت و حکومت‌های آنها کرد. اعتراضات کارگری وسیع و بیشمار که در اول ماه مه امسال در بسیاری از نقاط جهان سرمایه داری اتفاق افتاد، و برخورد ظالمانه و سرکوبگرانه مأموران حکومت های سرمایه داری، بار دیگر بر تضاد آشتی ناپذیر بین خواسته‌های عادلانه طبقه کارگر و منافع استثمارگرانه سرمایه داران و حکومت‌های آنان تاکید کرد و ضرورت تشدید تلاش و مبارزه برای حل قطعی این تضاد را در مقابل طبقه کارگر و تمامی نیروهای مدافع آن قرار داد.

امسال در بسیاری از ایالت ها و شهر های آمریکا، نظیر ویرجینیا و جورجیا کارگران و زحمتکشان آمریکایی با خواست بهبود شرایط کار بیرون آمدند؛ آنها همچنین پرچم اعتراض بر علیه قوانین ضد مهاجرین، که برای شناسایی و دپورت کارگران مهاجر تصویب شده را بلند کرده و خواهان لغو و اصلاح این قوانین شدند.

در کشورهای اروپایی نظیر **یونان، اسپانیا و پرتغال**، تظاهرات روز جهانی کارگر عمدتاً در اعتراض به کاهش دستمزدها، افزایش بیکاری و قطع بسیاری از مزایای عمومی ست که دولت‌های اروپایی برای جبران کاهش سود سرمایه داران سازمان داده و کبسه خالی کارگران را آماج تهاجمات غارتگرانه خویش کرده اند. در **یونان** جایی که تنها در عرض یک ماه گذشته ۱۶۰ هزار کارگر شغل خود را از دست داده اند، هزاران کارگر در شهر آتن با پرچم‌های سرخ به خیابانها آمده و بر علیه سیاست‌های کارگزاران حکومت و صندوق بین المللی پول شعار دادند. در شهرهای مختلف **آلمان** حداقل ۴۲۰ هزار کارگر در روز اول ماه مه با خواست بهبود شرایط کار، تصویب ساعتی ۸/۵ یورو به عنوان حد اقل دستمزد و بهبود وضع تامین خدمات اجتماعی فریاد اعتراض و مبارزه جوی سر دادند. در برلین و هامبورگ هزاران تظاهر کننده با درگیری با پلیس و حمله به بانکها و موسسات مالی صدای اعتراض خود را با طنینی هر چه محکمتر به گوش طبقه حاکم رساندند.

در **ترکیه** بیش از ۲۰۰ هزار تن از کارگران در نمایشی کم سابقه از اتحاد مبارزاتی در "میدان تقسیم" شهر استانبول تجمع کرده و برغم تمامی محدودیتهای ایجاد شده توسط پلیس حافظ نظم سرمایه داران، خواهان تامین شغل و ایجاد کار، بهبود مزایای کاری و دیگر خواسته‌های خود شدند. لازم به تاکید است که این تجمع بزرگترین گردهمایی کارگری پس از اول ماه مه خونین سال ۱۹۷۷ در ترکیه است که بدنیا توطئه و تیراندازی پلیس به سوی کارگران، منجر به غیر قانونی اعلام شدن این روز در ترکیه تا سال گذشته شد. در آنکارا نیز مراسم مشابهی برگزار شد که با حمله وحشیانه پلیس به تظاهر کنندگان روبرو گشت.

در **مصر**، هزاران تن از کارگران مبارز یک کشور با تجمع در میدان تحریر قاهره خواهان افزایش حد اقل دستمزد به میزان ۱۲۰۰ پوند، شمول قوانین حاکم بر قرارداد های دائم برای کارگران قراردادی و همچنین لغو قوانین سرکوبگرانه ای شدند که حق تشکل و تجمعات کارگری را محدود می کنند. آنها همچنین تشکیل اولین اتحادیه کارگری مستقل کارگران مصر توسط کارگران را جشن گرفتند.

در **کره جنوبی** ده ها هزار تن از کارگران به خیابانها آمدند و با خواست بهبود شرایط کار، به تورم افسار گسیخته ای اعتراض کردند که باعث رشد گرانی مواد اولیه مورد نیاز خانواده های کارگری شده است.

در **هنگ کنگ** ۸ هزار تن از کارگران در روز اول ماه مه با خواست افزایش حداقل دستمزد (حداقل دستمزد تصویب شده توسط دولت چین برای این منطقه ۳/۶۰ دلار در ساعت است) و جلوگیری از افزایش سرسام آور قیمت مواد غذایی - که خانواده های کارگری را شدیداً تحت فشار قرار داده است- به خیابانها آمدند.

در روز اول ماه مه در بسیاری دیگر از کشورها از **روسیه و کوبا** گرفته تا **سوئیس و بنگلادش و کرواسی** شاهد تجمعات و تظاهرات کارگری وسیع در اعتراض به سیاست‌های ضد کارگری این دولت‌ها و خواست بهبود شرایط کار و دستمزدهای عادلانه و آزادی های بیشتر برای تشکلات و اتحادیه های کارگری بودیم. با وجود صلح آمیز بودن تظاهرات، در اکثر این شهر ها پلیس و یا واحد های ضد شورش با حمله به تظاهر کنندگان آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و تعدادی را دستگیر کردند.

در **ایران** تحت سلطه جمهوری اسلامی نیز برغم آن که دیکتاتوری حاکم، کارگران ایران را تحت شدید ترین فشار های اقتصادی و سیاسی قرار داده و حتی از تعطیلی روز جهانی کارگر خودداری می کند، کارگران در برخی شهر ها و نقاط کشور به اشکال مختلف روز جهانی خود را در زیر سایه سرکوب و خفقان جشن گرفتند. در شهر های **سندج، سقز، دماوند و اهواز**، گردهمایی ها و تظاهراتی صورت گرفت. در برخورد به





در باره تشکلهای کارگری

پراکندگی صفوف کارگران و فقدان هرگونه تشکل توده ای سراسری و علنی کارگری، یکی از ویژگی های شرایط کار و مبارزه طبقه کارگر در ایران امروز می باشد. با در نظر داشتن این خلاء و با نگاهی به اوضاع و احوال حاکم بر محیط های کار، فوراً متوجه می شویم که تشکل های رژیم ساخته در مراکز کارگری که به نام تشکلهای طبقه کارگر بنیان گذارده شده اند، خود از موانع مهم سازمانیابی کارگران می باشند. "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار" دو تشکل دولتی در محیط های کارگری می باشند که سالهاست به مثابه ابزارهای سرکوب جمهوری اسلامی در محیط های کار عمل می کنند. این ارگانهای دست ساز حکومت، به رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی امکان می دهند که با استفاده از آنها، هم اعتراضات کارگری را کنترل کنند و هم فعالین کارگری را شناسائی و اخراج و بازداشت نمایند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی با کمک تشکل های خود ساخته در واحدهای تولیدی و مراکز کارگری، در حالیکه در عمل از سازمانیابی کارگران جلوگیری می نماید، در همان حال فریبکارانه مدعی می شود که به کارگران امکان "تشکل" داده و در روابط خارجی خود نیز، همین تشکلهای را به عنوان تشکل کارگری به نهادهای کارگری در سطح جهان معرفی نموده و می کوشد تا ماهیت ضد کارگری خود را پنهان سازد. بنابراین در زیر سلطه دیکتاتوری جمهوری اسلامی، ما شاهد فعالیت تشکل هائی دولتی و در واقع ضد کارگری هستیم که مکمل برنامه سرکوب رژیم و ابزاری برای این سرکوب می باشند. ابزارهائی که یکی از اساسی ترین وظایف آنها، جلوگیری از شکل گیری هرگونه تشکل مستقل کارگری است؛ و این تازه جدا از بگیر و ببند کارگران معترض و برقرارکردن بساط شکنجه و برپائی چوبه های دار، توسط مأموران سرکوبگر جمهوری اسلامی در هر کوی و برزن می باشد.

پراکندگی صفوف کارگران و فقدان هرگونه تشکل توده ای سراسری و علنی کارگری، یکی از ویژگی های شرایط کار و مبارزه طبقه کارگر در ایران امروز می باشد. با در نظر داشتن این خلاء و با نگاهی به اوضاع و احوال حاکم بر محیط های کار، فوراً متوجه می شویم که تشکل های رژیم ساخته در مراکز کارگری که به نام تشکلهای طبقه کارگر بنیان گذارده شده اند، خود از موانع مهم سازمانیابی کارگران می باشند. "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار" دو تشکل دولتی در محیط های کارگری می باشند که سالهاست به مثابه ابزارهای سرکوب جمهوری اسلامی در محیط های کار عمل می کنند. این ارگانهای دست ساز حکومت، به رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی امکان می دهند که با استفاده از آنها، هم اعتراضات کارگری را کنترل کنند و هم فعالین کارگری را شناسائی و اخراج و بازداشت نمایند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی با کمک تشکل های خود ساخته در واحدهای تولیدی و مراکز کارگری، در حالیکه در عمل از سازمانیابی کارگران جلوگیری می نماید، در همان حال فریبکارانه مدعی می شود که به کارگران امکان "تشکل" داده و در روابط خارجی خود نیز، همین تشکلهای را به عنوان تشکل کارگری به نهادهای کارگری در سطح جهان معرفی نموده و می کوشد تا ماهیت ضد کارگری خود را پنهان سازد. بنابراین در زیر سلطه دیکتاتوری جمهوری اسلامی، ما شاهد فعالیت تشکل هائی دولتی و در واقع ضد کارگری هستیم که مکمل برنامه سرکوب رژیم و ابزاری برای این سرکوب می باشند. ابزارهائی که یکی از اساسی ترین وظایف آنها، جلوگیری از شکل گیری هرگونه تشکل مستقل کارگری است؛ و این تازه جدا از بگیر و ببند کارگران معترض و برقرارکردن بساط شکنجه و برپائی چوبه های دار، توسط مأموران سرکوبگر جمهوری اسلامی در هر کوی و برزن می باشد.

"شوراهای اسلامی کار" و "خانه کارگر" به لحاظ ماهیت شان، در حقیقت همان سندیکاهای ساواک ساخته در دوران رژیم سلطنت هستند که نقش ضد کارگری خود را امروز در دوران سیاه سلطه جمهوری اسلامی ایفاء می کنند.

نگاهی به عملکردهای این ارگانهای ضد خلقی و به طور مثال تعرض همین خانه کارگری های جمهوری اسلامی به کارگران شرکت واحد، که در تلاش برای برپائی سندیکای خود بودند، به روشنی نشان می دهد که چگونه آنها ابزارهای سرکوب رژیم در محیط های کارگری می باشند. کسی فراموش نکرده که مزدوران این نهاد های پلیسی و ضد کارگری، در جریان تعرض خود به سندیکای شرکت واحد، حتی می خواستند زبان فعالین سندیکائی شرکت واحد را هم ببرند.

نگاهی به چگونگی شکل گیری و اساسنامه تشکلهای به اصطلاح کارگری در رژیم جمهوری اسلامی و همچنین بررسی عملکرد آنها، خود بروشنی ماهیت ارتجاعی و وظایف سرکوبگرانه ای که بر عهده دارند را توضیح می دهد. میدانیم که "خانه کارگر" با بورش چماقداران جمهوری اسلامی به خانه کارگری که در شرایط پس از قیام بهمن به همت کارگران آگاه و کمونیست شکل گرفته بود، متعاقب سرکوب ددمنشانه فعالین کارگری کمونیست و مبارز، به اصطلاح اسلامیزه شده و به نهادی سرکوبگر تبدیل شد. در مرام نامه "خانه کارگر" با وقاحت تمام قید گردید که: "به منظور نیل به اهداف والای اسلام ناب محمدی خانه کارگر به عنوان یک تشکیلات معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی" شکل گرفته است. بنابراین خود دست اندرکاران جمهوری اسلامی هم از آغاز کتمان نکرده و نمی کنند که "خانه کارگر"، تشکیلاتی معتقد به "ولایت فقیه" است که نه برای تحقق مطالبات کارگران، بلکه جهت "نیل به اهداف والای اسلام ناب محمدی" و مقابله با هر گونه تشکل واقعی کارگران شکل گرفته و در محیط های کارگری فعالیت می کند. همانطور که شوراهای اسلامی هم با سرکوب شوراهای کارگری ای که در جریان قیام بهمن شکل

واقعیات فوق، یعنی سابقه و عملکرد این نهادهای رژیم ساخته، بروشنی نشان می دهد که تشکلات فوق یکی از موانع مهم سازمان یابی کارگران هستند. در نتیجه کارگران ما تنها با رشد و گسترش مبارزات خود بر علیه سرمایه داران و در جهت تحقق خواسته های عادلانه شان قادرند امکان تاثیر گذاری آن نهاد ها را در صفوف خود تضعیف نمایند.

این یک حقیقت تاریخی در جامعه ماست که دیکتاتوری روبری ذاتی سلطه سرمایه داری وابسته در ایران بوده و تاکنون بروشنی نشان داده شده که رژیم های حاکم چه در زمان شاه و چه جمهوری اسلامی، جهت جلوگیری از متشکل شدن کارگران، از اعمال هیچ روش سرکوبگرانه و از توسل به هیچ جنایتی کوتاهی نکرده اند. سندیکاهای ساواک ساخته شاه و نهادهای ضد کارگری ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی نظیر شوراهای اسلامی و خانه کارگر، همه از ابزارهای اعمال این دیکتاتوری در زندگی کارگران بوده و هستند. در نتیجه این نهاد های ضد کارگری باید به مثابه ارگانهای سرکوب طبقه حاکم با شدت تمام آماج مبارزات کارگران مبارز قرار گیرند تا مسیر شکل گیری تشکل های واقعی و مستقل کارگری هموار گردد. امری که خود به تشدید مبارزه در جهت نابودی تمامیت جمهوری اسلامی به مثابه رژیم وابسته به امپریالیسم گره خورده است.



پیرامون مطالبات جاری کارگران

- ۲- انعقاد قراردادهای جمعی و رسمی
- ۴- لغو قراردادهای موقت و یا "سفید امضا"
- ۵- کوتاه شدن دست شرکتهای پیمانکار از زندگی کارگران
- ۶- تامین امنیت شغلی
- ۷- برسمیت شناخته شدن حق کارگران در ایجاد تشکل های مستقل کارگری
- ۸- حق داشتن نمایندگان مستقیم منتخب از سوی کارگران در تصمیم گیری های کارفرمایان که مربوط به مسایل صنفی نظیر دستمزد و شرایط کار کارگران می باشند.
- ۹- اجرای مفاد معلق قانون کار در مورد حقوق برسمیت شناخته شده کارگران و شمول این قانون به تمام محیط های کار
- ۱۰- حق داشتن دستمزد برابر، برای زنان کارگر در مقابل کار برابر با مردان
- ۱۱- حق بیمه درمان و بهداشت برای کارگران و خانواده های کارگری
- ۱۲- کوتاه شدن سن بازنشستگی در مورد مشاغل سخت و زیان آور
- ۱۳- آزادی کارگران زندانی

علاوه بر این موارد، بررسی روند عینی مبارزات جاری کارگران برای نیل به مطالبات صنفیشان، از نیاز اساسی کارگران در این مبارزات (در هر سطحی و با هر خواستی) به داشتن تشکلهای صنفی مستقل از دولت و نهادهای خودساخته کارگری حکومت، پرده بر می دارد. به همین دلیل است که در بستر تلاش کارگران برای متشکل شدن و سرکوب این تلاشها از سوی جمهوری اسلامی در بیشتر اعتراضات کارگری جاری در سالهای اخیر و بویژه در واحد های بزرگ، خواست آزادی کارگران زندانی و فعالین کارگری و در همان راستا حق اعتصاب و برخورداری از تشکلهای صنفی مستقل در چارچوب این رژیم با برجستگی مطرح می شوند.

روشن است که در اینجا بحث بر سر برخی از مهمترین خواستها و مطالبات کارگران در مبارزات جاری آنها بر علیه تعدیات سرمایه داران و قدرت دولتی، آنهم مطالباتی است که برغم سلطه جو سرکوب و خفقان، در اعتراضات کارگری مجال بروز پیدا کرده اند؛ چرا که مطالبات کارگران ایران بسیار وسیعتر و عمیقتر از موارد فوق بوده و اگر ملاحظات امنیتی ناشی از سلطه امپریالیستی و دیکتاتوری سبعمانه نظام در میان نبود، بدون شک خواستههای سیاسی طبقه کارگر و در راس آنها خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و ناپودی نظامی که پایه اسارت و بدبختی طبقه کارگر ایران است با شدت تمام و با وسعتی چشمگیر، در

در نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم حاکم بر کشور ما و تحت حاکمیت رژیم مدافع این نظام، یعنی جمهوری اسلامی، در ۳۲ سال گذشته طبقه کارگر ایران آماج یکی از وحشیانه ترین هجوم های غارتگرانه سرمایه داران قرار داشته است. تشدید روزمره استثمار کارگران، عدم پرداخت حداقل دستمزدی که برای سیر کردن شکم کارگر و خانواده محرومش لازم است، عدم پرداخت همان دستمزدهای ناچیز تا مدت طولانی و حتی ۱ تا ۲ سال به کارگران، تحمیل قراردادهای موقت توسط سرمایه داران و اخراج های فله ای کارگران، عدم تقبل کمترین مسئولیتی از سوی سرمایه داران و دولت حامی آنها در مقابل کارگران اخراجی، قربانی شدن روزمره کارگران در نتیجه فقدان حداقل استانداردهای ایمنی و بهداشتی در محیط کار، و در کنار همه اینها فقدان حق داشتن کمترین تشکلهای صنفی مستقل که مدافع حقوق کارگران باشد و عدم برخورداری از حق اعتراض و اعتصاب و سرکوب وحشیانه کوچکترین خواستههای اقتصادی و سیاسی کارگران، شرایط بسیار ظالمانه و دردناکی را به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده است. در جمع بندی مختصر شرایط زیست و کار وحشتناک کارگران ایران باید گفت تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، طبقه کارگر ایران، امروز یعنی در اوایل قرن ۲۱، کم و بیش در همان شرایط زیستی مصیبت بار و جهنمی ای زندگی می کند که طبقه کارگر اروپا در قرن ۱۸ با آن مواجه بود؛ با این تفاوت که کارگران ایران امروز، سرکوب پلیس سیاسی قرن ۲۱ را هم در بالای سر خود دارند.

در چارچوب چنین شرایطی است که ما بطور روزمره شاهد فقر و فلاکت روز افزون کارگران به دلیل بیکاری، گرانی، تورم و گرسنگی هستیم. امری که آنها را با شدت هر چه بیشتری به ورطه بیماریهای مهلک اجتماعی نظیر فحشا و اعتیاد و ... سوق می دهد؛ تا جایی که برای طبقه کارگر ایران، غرق شدن تدریجی در مرداب فقر و گرسنگی، به پدیده ای عادی در زیر نظام استثمارگرانه حاکم، تبدیل شده است.

بدون شک این اوضاع، بطور طبیعی مقاومت کارگران و رشد مبارزات آنها برای بقای حیاتشان در مقابل شرایط ظالمانه ای را بر می انگیزد که سرمایه داران زالو صفت بر آنها و خانواده هایشان تحمیل کرده اند. در نتیجه تاریخ حیات ضد خلقی و تعرض جمهوری اسلامی به شرایط کار و معاش طبقه کارگر ایران در طول ۳۲ سال گذشته، با مبارزات وقفه ناپذیر و دلاورانه کارگران ایران بر علیه تعدیات فوق گره خورده است. با توجه به این حقیقت و با توجه به اوج یابی دوباره اعتراضات کارگران در سالهای اخیر، نمایاندن تصویر واقعی از خواستههای کارگران و مبارزات جاری و ماهیت مطالبات جاری آنان، برای چگونگی برخورد صحیح به جنبش طبقه کارگر، امری اساسی است.

نگاهی به مبارزات جاری طبقه کارگر برای نیل به مطالباتش در مقابل سرمایه داران و رژیم حامی آنان نشان می دهد که برغم خصلت پراکندگی و خودبخودی بودن این مبارزات و فقدان یک رهبری متشکل و آگاه در راس آنها (که خود حاصل بلاواسطه سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در جامعه تحت سلطه ماست) مطالبات زیر در مبارزات جاری کارگران ما با برجستگی هر چه بیشتری فریاد زده می شوند:

۱- پرداخت فوری حقوق های معوقه

۲- تعیین حداقل دستمزد مطابق با هزینه های واقعی زندگی و رشد تورم



"قرارداد های موقت". زنجیرهای اسارت دائم!

قائل شده بودند، نیز محروم شدند. اما بورژوازی انگلی و زالو صفت ایران، تحت توجهات جمهوری اسلامی، به تدریج و بیشرمانه دایره شمول قراردادهای موقت را به کارهای دائم هم گسترش داد و کار را به آنجا رساند که در حال حاضر، اکثریت کارگران ایران در چهارچوب "قرار داد موقت" استخدام شده و از حقوق مندرج در قانون کار، محروم شدند. به این ترتیب بر اساس برخی گزارشات، هم اکنون چیزی نزدیک به ۸۰ درصد کارگران ایران از شمول قانون کار خارج شده و اسیر قراردادهای موقت شده اند.

البته تعرض بورژوازی وابسته به کارگران در این زمینه صرفا به تحمیل قراردادهای موقت محدود نماند. به موازات این تغییرات، بورژوازی زالوصفت ایران که در عمل نشان داده که برای پیشبرد سیاستهای خود و تشدید استثمار کارگران تنها به یک وسیله اتکا نمی کند، شروع به خارج کردن کارگاه های زیر پنج نفر از شمول قانون کار و سپس محروم ساختن کارگاه های زیر ده نفر از بخشی از مواد قانون کار کرد. در ادامه، بورژوازی وابسته حاکم با غیرکارگر خواندن کارگران کارگاه های قالی بافی، عملا بخش بزرگی از کارگران ایران (که در این بخش فعال می باشند) را از شمول همان قانون کار نیز خارج کرد. اما در میان این ترفندها، تحمیل قراردادهای موقت و بعدها هم قراردادهای "سفید امضا" شگرد ویژه ای بود که به خصوص در کارگاه های بزرگ که به هیچ بهانه ای نمی شد آنها را از شمول قانون کار خارج نمود، امکان بزرگی برای یک تعرض خانه خراب کن بر علیه کارگران را در اختیار سرمایه گذاران نهاد.

خاصیت اصلی این شکل استخدام کارگر یعنی از طریق "قراردادموقت" در این است که عملا امنیت شغلی کارگران را از بین برده و به کارفرما امکان می دهد که هر وقت خواست، بر اساس مصالح سودجویانه خود، قرارداد را فسخ نموده و یا تمدید نکند. به وسیله "قراردادهای موقت" کارگران عملا بدون کمترین حمایت قانونی، به دست کارفرمائی سپرده می شوند که با آگاهی از باز بودن دست اش از هیچ وسیله ای جهت استثمار وحشیانه تر کارگر دریغ نخواهد ورزید. کارفرمائی که دست اش برای اخراج کارگر بدون پذیرش هرگونه مسئولیتی طبق "قرارداد" و "قانون" کاملا باز گذاشته شده است، از آنجا که در این شکل استخدام قانون کار کنارگذاشته شده و قرارداد براساس تفاهم دو طرف تنظیم می شود، کارگر که می بیند هر اعتراضی باعث می شود این قرارداد ها فسخ و یا تمدید نشود، اجبارا در موضع تدافعی کامل قرار می گیرد به خصوص این که اگر کارگر مورد بحث، به دلیل سطح آگاهی، از قانون هم چیز زیادی نداند، در موقعیت ضعیفتری قرار خواهد گرفت. تازه کارگرانی که به این قراردادهای تن می دهند، با مشاهده گرسنگی و محرومیت زن و فرزندانشان و دیدن انبوه کارگران بیکار صف کشیده در کنار درب کارخانه، میفهمند که ممکن است پراحتی در اثر هر مخالفتی کار خود را از دست داده و به صفوف آنها پرتاب شوند و اگر چنین شود خانواده اشان از همین حداقل نیز محروم خواهند شد.

به این ترتیب قراردادهای موقت در دست کارفرمایان به وسیله موثری برای تشدید بی رحمانه استثمار و سرکوب کارگران از طریق نادیده گرفتن و دور زدن قانون کار تبدیل شده است. چرا که برغم ماهیت ارتجاعی کلیت قانون کار موجود، به دلیل شرایط مبارزاتی ای که در آن تدوین شده، این قانون هنوز هم حاوی موادی است که خوش آیند کارفرمایانی نیست که مایلند کارگر را هر وقت خواستند بدون تشویش از سرو کله زدن با ادارات دولتی و پذیرش هرگونه مسئولیتی اخراج کنند. کارفرمایانی که با مشاهده ارتش انبوه و فشرده بیکاران در مقابل

صفحه ۷

یک بررسی اجمالی از اعتراضات و مبارزات وقفه ناپذیر کارگری در سالهای اخیر، نشان می دهد که اعتراض بر علیه "قراردادهای موقت" ظالمانه و سودجویی های بی حد و مرز شرکتهای پیمانکاری، در مبارزات کارگران، جلوه بیشتری یافته است. کارگرانی که در جریان زندگی با پوست و گوشت خود آثار و عوارض این قراردادها را لمس کرده اند حال با فریاد هر چه رسا تری خواهان فسخ این قراردادها و کوتاه شدن دست شرکت های پیمانکاری ای هستند که کارگران را با "قراردادهای موقت" و یا "سفید امضا" اجیر کرده و با برده وارترین شرایط در اختیار کارفرمایان قرار می دهند. اعتصاب هزاران کارگر شرکتهای پیمانکاری در مجتمع پتروشیمی بندر ماهشهر، بر علیه قرارداد های موقت و برای حذف شرکت های پیمانکاری، جهت انعقاد قراردادهای مستقیم و جمعی، که به موفقیت نسبی آنها در تحمیل حدی از خواست های خود به کارفرما منجر شد، جلوه آشکاری از رشد روز افزون اعتراض کارگران بر علیه این شکل استخدام نیروی کار را به نمایش گذارد. اعتصاب حدود ۱۸۰۰ کارگر مجتمع پتروشیمی تبریز که در ۱۲ اسفند برای لغو قراردادهای موقت و پایان دادن به نقش شرکتهای پیمانکاری به اعتراض برخاسته بودند، پژواک خشم هزاران کارگر تحت ستمی را به نمایش گذارد که توسط این شرکتها از طریق عقد قراردادهای موقت به وحشیانه ترین شکلی استثمار می شوند. البته اعتراض به اخراج کارگران قراردادی هم امری نیست که تنها در یک کارگاه شاهد آن بوده باشیم. با توجه به وسعت کاربرد این شکل از قرارداد توسط کارفرمایان، ما در ماه های اخیر در همه جا، از کارخانه کاغذسازی پارس خوزستان گرفته تا شرکت پارس متال در جاده تهران- کرج، اعتراضات دستجمعی کارگران بر علیه این شیوه از اخراجهای فله ای، گسترش بیشتری یافته اند.

اما این شکل استخدام که کارگران به حق آنها با برده داری "کهن" مقایسه می کنند چه مبنایی دارد و بورژوازی وابسته ایران از چه زمانی بطور گسترده، از قراردادهای موقت، به مثابه ابزاری برای تحمیل بیشرمانه ترین شرایط به کارگران استفاده کرده است؟

سال ها پیش بورژوازی وابسته ایران جهت خلاصی از قانون کاری که به دلیل تغییر توازن قوای طبقاتی بین کارگران و کارفرمایان دیگر دست و پا گیر تلقی میشد، طرح "قرارداد های موقت" را مطرح و حل مشکلات عملی تصویب و اجرای آنها بر دوش دولت رفسنجانی گذاشت. رفسنجانی که به دلیل خوش خدمتی هایش از سوی همین بورژوازی سرتا پا وابسته، به "سرادار سازندگی" ملقب شده بود با حيله و سفسطه بازیهای ذاتی روش کارش، برای زیر پا گذاشتن "قانون کار" از سوی سرمایه داران زالو صفت راه "قانونی" ارائه داد. رفسنجانی این روباه مکار جمهوری اسلامی که خوب می دانست چطور باید نقض قانون را قانونا پیش ببرد به بهانه اینکه کارهای ماهیتا موقت به قراردادهای موقت احتیاج دارد، زمینه تصویب این قانون ارتجاعی را فراهم نمود. از آنجا که براساس قانون کار جمهوری اسلامی این قانون تنها شامل حال کارگرانی می شود که بیش از ۹۰ روز در کارگاهی کار کرده باشند، دولت رفسنجانی به کارفرمایان اجازه داد که به بهانه کار ماهیتا موقت، قرار دادهای ۸۹ روزه و یا با مدت کمتر با کارگران منعقد کرده و به این ترتیب کارگران را از شمول قانون کار خارج نمایند.

با این اقدام جنایتکارانه در دوره رفسنجانی، در رابطه با مناسبات کارگران با سرمایه داران، علاوه بر تمامی قوانین استثمارگرانه و ضد کارگری، "قانون" جدیدی تصویب شد که بر اساس آن، ده ها هزار تن از کارگران از همان حقوقی هم که سرمایه داران و دولت ضد خلقی آنها از قبل، بر اساس قانون کار، حداقل بر روی کاغذ برایشان





موقعیت شغلی ام فرصتی به من داد تا سفری داشته باشم به عسلویه. در این سفر فرصت یافتیم از شهر و همچنین کمپی که به اصطلاح خوابگاه کارگران بود دیدارکنم. با بلیط هواپیمایی که در لحظه آخر از طرف کارفرما در اختیارم قرار گرفت به سوی عسلویه پرواز کردم. وقتی به اتفاق همکارم به آنجا رسیدیم راننده ای منتظر ما بود که محلی بود و ما را به هتلی که قرار بود آنجا اقامت کنیم برد. اما طبق معمول کارهای اداری، یادشان رفته بود جایی را برای ما در نظر بگیرند، هتل هم جا نداشت. بنابراین اجباراً ما را به کمپی فرستادند که مخصوص مهندس های خارجی و احتمالاً آدمهای مهم رده پایین بود. ما در فصل زمستان رفته بودیم اما کولر گازی اتاق کار می کرد و حسابی به داد همکارم رسید که از گرما کلافه شده بود. جایی که به ما داده بودند جدا از کولرگازی، یخچال هم داشت و جالب بود که این یخچال پر از میوه و نوشیدنی بود. تلویزیون هم بود که فقط کانالهای عربی ماهواره ای را میگردت در حالی که در کشور ماهواره جرم است. خلاصه شب اول را همانجا ماندیم و فردا صبح رفتیم سر کار.

چند بار اجباراً برای خرید لوازم کار به شهر رفتیم و در این رفت و آمدها تا حدودی وضع شهر دستم آمد. شهر درکل به یک خیابان با چند فرعی محدود می شد. البته هتل های گران قیمت هم دیده میشد. هتلی را نشانمان دادند که بنابه گفته اهالی چند میلیارد هزینه ساخت آن شده بود اما اکثر فصلهای سال خالی بود مگر اینکه آقازاده ها و اجنبی جماعت تشریف می آوردند. جالب است که جمهوری اسلامی در شرايطی که مردم محل در خاک و خل زندگی می کنند و چیزی ندارند تا بخورند، گران ترین هتل ها را در اختیار خارجی ها قرار می دهد و باز هم پز ضد امپریالیست بودن می گیرد. در عسل اوپه اگر خیابان اصلی را پشت سر بگذارید که بر اساس مد روز ساخته شده است به فاصله چند متر از آن وارد دهی میشوید که شهروندان محروم از اولین امکانات زندگی، در آنجا روزگار سپری میکنند. آب شهری شدیداً آلوده است. به ما هم تذکر دادند نوشیم. البته برای ما شبها در کمپ در یخچال آب معدنی میگذاشتند اما مردم مجبور بودند که از همین آب شهر استفاده کنند چون اکثراً قدرت خرید آب معدنی ندارند. من چندبار که سرکار مجبور شدم از آن آب بخورم، شورمرزه بود. در عسلویه برای محلی ها کار زیادی نیست به غیر از آنهایی که موفق شده اند مغازه ای بازکنند و یا وارد کارهای خدماتی مانند نظافت کاری و غیره شوند. راننده ما هم محلی بود البته بیشتر راننده ها از شهرهای دیگر آمده بودند. قبلاهم شنیده بودم که بعضی ها با وام بانکی ماشین میگیرند و در آنجا کار میکنند. راننده ما مسئولیت دیگری هم داشت و آن این بود که از کنار ما تکان نخورد و آمار رفت و آمدها و حرفهای ما را بگیرد. چند بار که احتیاج به لوازم داشتیم از او خواهش کردیم به شهر رفته و آنها را تهیه کند بهانه آورد و این کار را نکرد. اما وقتی خودم راهی شهر شدم بی هیچ بهانه ای من را همراهی کرد. او که برای عدم ترک و بودن با ما به شکل های مختلف از انجام کارهایش طفره می رفت، وقتی یک کارگر که دوست همکارم بود ما را برای شام به کمپشان دعوت کرده بود، خارج از ساعت کاری ما را به آنجا برد.

ابزار زندگی یعنی تلویزیون بود. واحدی که ما مهمانان بودیم یک دی وی هم داشت. بقیه از اینها عملاً واحدی خالی بود و هیچ امکاناتی نداشت. در واحدی که بودیم و واحدهایی که درشان باز بود بندرخت و لباسها دیده میشد. تا جایی که متوجه شدم کارگرا شبها یا روزهای استراحت، لباسهایشان را خودشان می شستند. در مقایسه با جایی که به ما داده بودند امکانات کارگران درحد صفر بود. در آنجا سه مورد به طور برجسته توجه من را جلب کرد: اول اینکه موادمخدر مثل نقل و نبات موجود بود. مواد مخدر اساساً در شهر از سیگار فروشهای دوره گرد و دکه ها به راحتی خریداری می شد. دوم اینکه خوابگاه به شدت جو اطلاعاتی و مسمومی داشت. به غیر از چند نفری که در هرصورت همدیگر را می شناختند بقیه با احتیاط برخورد می کردند و ما را هم از صحبت منع می کردند. با این که موضوع صحبت ها چیز خاصی نبود اما خیلی می ترسیدند و با سررسیدن دوستان خارج از جمع شان صحبت را عوض میکردند و حتی وقتی قرار شد فیلمی ارتجاعی که خود رژیم در ایران پخش کرده است- البته آنها این را نمیدانستند- برای ما پخش کنند صبر کردند غیرخودبها بروند بعد آن را پخش کردند. مسئله سوم حاکم بودن افکاری بود که در ظاهر ضد رژیم است اما در اصل مقاصد رژیم را پیش میبرد بحث هایی که شبکه های ماهواره ای مخصوصاً در دوران خاتمی و دوران رقابت احمدی و رفسنجانی تبلیغ میکردند و اجازه نمیدهند مردم به ریشه مشکلاتشان پی ببرند. اما موضوع فیلمی که با آن همه احتیاط برای ما پخش کردند انتخابات ریاست جمهوری بود! فیلمی که در واقع خود رژیم آنرا ساخته بود. این فیلم از کسانی که در مرحله گزینش انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده بودند تهیه شده و مربوط به دوره ای بود که احمدی با رفسنجانی به اصطلاح رقابت کرد. فیلم آدمهای عجیب و غریبی را نمایش میداد که میخواستند در انتخابات شرکت کنند و بعضاً کسانی را نشان میداد که بیمارگونه مدعی بودند که می خواهند برای امام زمان رئیس جمهور شوند. این فیلم به بطور پوشیده وزارت کشور را تبلیغ میکرد از نظر کارگرانی که ما مهمان آنها بودیم خیلی بود که می بایست تقریباً مخفیانه تماشا شود! جالب است که بچه ها با دیدن فیلم چسبیده بودند به این آدمها و اینکه نباید اجازه داد اینها سرکار بیایند اگر مملکت دست اینها بیفتد چه و چه میشود و به همین دلیل هم خواهان شرکت در انتخابات برای جلوگیری از قدرت گیری چنین عناصری . خلاصه حسابی امیدوار اصلاحات و اینها بودند. با توجه به آنچه دیدم توضیح دادم ، اینها را خود رژیم برای توجیه گزینشهای خود در انتخابات و نمایش دموکراسی راه انداخته است و میخواهد با این کارها ما را به پای صندوقها بکشاندو غیره و غیره که خوشبختانه عاقبت به حرفهایم توجه کرده و آنها را پذیرفتند. بعد از مدتی گپ زدن با کارگران به کمپ خودمان برگشتیم. البته راننده دوباره لطف کردند آمدند دنبالمان و موجبات تعجب ما را فراهم کردند. از قرار می خواست بداند که در مهمانی، ما در باره چه چیزی صحبت کرده ایم.

در جایی که کار میکردیم مزدوران سپاه هم رفت و آمد وگاها صحبتهایی هم بین ما ردوبدل میشد و از خدماتشان برای جامعه گفته و حسابی پز می دادند و داستانها در مورد مبارزه با موادمخدرمیساختند که گشت کوتاهی در شهر همه چیز را روشن میکرد اما اعتراف جالبی کردند و آن هم این بود که از مردم محلی میترسند و با تاکید می گفتند که با آنها در گیرنمیشوند. بنا به گفته خودشان مردم محل اکثراً سلاح دارند و مامورها را میزنند و پاسداران اگر زمانی مجبور شوند کاری انجام دهند اول از منطقه های دیگر نیروی کمکی می آورند.

خوابگاه کارگرا، ساختمانی بود نوساز در خیابان اصلی، در ورودی خوابگاه یک میز قرار داشت با یک نگهبان که برای ورود به ساختمان کلی از ما سوال کرد، فقط مانده بود کمی شناسنامه و اثر انگشتمان را بگیرد که فکر کنیم فراموش کرد بگیرد. خلاصه وارد ساختمان شده و رفتیم بالا. در هر طبقه فکر کنیم دو یا سه واحد بود که واقعا کارگرا به صورت فله ای در آنها رها شده بودند و به اصطلاح زندگی میکردند. اسباب و لوازم واحدها یک فرش و مقداری پتو و مختصری لوازم آشپزی و البته مهمترین



پیرامون مطالبات کارگری... از صفحه ۴

یک محیط آزاد فریاد زده می شد.

نگاهی به سیر مبارزات طبقه کارگر در طول ۲ دهه گذشته نشان می دهد که مبارزات کارگری در زیر دیکتاتوری مطلق العنان بورژوازی وابسته ایران، برغم سرکوب های لاینقطع رژیم بر علیه این طبقه و نیروهای کمونیستی مدافع آن هیچگاه قطع نشده است. اما سطح این مبارزات و شعارهای آن بطور طبیعی در کل، تابع وضعیت عمومی جامعه و توازن قوای حاکم بر بیکار جاری در بین توده های میلیونی با طبقه حاکم بوده است. مثلا اگر در شرایط دوره پس از قیام بهمن ۵۷، کارگران توانستند پیشرفتهای بزرگی در امر سازماندهی خود صورت داده و در برخی جاها حتی شوراهای صنفی خود را در محیط های کار سازمان دهند، اما با حاکم شدن سایه اختناق وحشتناک توسط جمهوری اسلامی و سرکوب ددمشانه تشکلات و فعالین کارگری و سازمانهای سیاسی، و همچنین بر بستر هجوم فزاینده سرمایه داران به وضع کار و معاش کارگران، ما بطور طبیعی، شاهد نمود جنبشها و اعتراضات خودبخودی این طبقه برای کسب مطالبات صنفی (نظیر دستمزد، حقوق عقب افتاده، بهبود شرایط کار و...) بوده ایم.

با در نظر گرفتن این واقعیت، طرفداران آرمانهای طبقه کارگر باید از هر گونه تلاش مبارزاتی و اعتراضات برحق کارگران، (هرچند که این تلاشها محدود و پراکنده و ضعیف باشند) در مبارزه با نظام حاکم و برای تحقق خواستههایشان پشتیبانی کنند. این مبارزات نه تنها روحیه اتحاد و اعتراض در بین کارگران را فزونی می بخشد، بلکه بستری ست که در طی آن کارگران آگاه قادر می شوند موانع پیشروی سازمانیابی طبقه کارگر و بطور مشخص دیکتاتوری هار و مطلق العنان طبقه حاکم را هر چه عینی تر برای کارگران توضیح داده و آنها را به مبارزه برای نابودی عامل اصلی وضع فلاکت بار خود دعوت کنند.

از سوی دیگر، اعتراضات و مبارزات کارگران برای کسب حقوق برحقشان این واقعیت را به طور برجسته در مقابل کارگران می گذارد که هر گونه مبارزه اقتصادی و یا تلاش برای تثبیت هر گونه حقوق صنفی و طبیعی توسط آنها، نظیر حقوق معوقه و یا دستمزد و ... بدلیل ماهیت قدرت سیاسی حاکم، بطور ناگزیر، کارگران را در مقابل دستگاه سرکوب و کلیت حاکمیت سیاسی قرار داده و اعتراضات اقتصادی را لاجرم و خیلی زودبه یک مبارزه سیاسی تبدیل می کند. همچنین در بستر همین مبارزه طبیعی ست که باید به کارگران و بویژه کارگران پیشرو و آگاه توضیح داد که با توجه به این واقعیت تاریخی که در ایران تحت سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری بورژوازی وابسته، هیچ حقی برای کارگران از تعدی قدرت دولتی مصون نیست، در نتیجه موفقیت و پیشروی مبارزات کارگران و تثبیت دستاوردهای این مبارزه - برغم هر پیروزی لحظه ای و ارزشمندی هم که کسب شود - نهایتا منوط به نابودی دیکتاتوری حاکم و عامل اصلی تولید و باز تولید آن یعنی نظام سرمایه داری حاکم است. امری که بدون وجود سازمان انقلابی طبقه کارگر و رهبری کمونیستی غیر ممکن می باشد. با دفاع از مبارزات و مطالبات برحق کارگران، بکوشیم تا این مبارزات را به بستر اصلی و دورانساز مبارزه جهت نابودی کلیت جمهوری اسلامی سوق دهیم.

مارش عظیم کارگران در اول ماه مه! از صفحه ۲

این اقدامات، مقامات سرکوبگر جمهوری اسلامی در سنج و سقز در روزهای ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت ماه، در یک برخورد رسوا چندین فعال کارگری را احضار و دستگیر کردند. تعدادی از این دستگیر شدگان آزاد و تعدادی دیگر همچنان در اسارت دژخیمان جمهوری اسلامی باقی مانده اند.

روز جهانی کارگر، امسال در شرایطی برگزار شد که کارگران ایران در زیر یکی از سخت ترین شرایط کاری و معیشتی دست و پا می زنند و جمهوری اسلامی با قطع سوبسیدها و تحمیل فشارهای گوناگون به کارگران و زحمتکشان، نفس کارگران را بریده و هر گونه اعتراض نسبت به این شرایط جهنمی را با دستگیری زندان و اعدام پاسخ می دهد. به دلیل همین واقعیات، در کنار خواست های صنفی، خواست آزادی کارگران زندانی و فعالین اسیر در چنگال رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی یکی از برجسته ترین شعار ها و خواسته های کارگران بود.

حرکات اعتراضی کارگران در اول ماه مه امسال، بار دیگر نشان داد که کارگران جهان به این حقیقت واقفند که عامل اصلی فقر و فلاکت و سرکوب و درد و رنج آنها، نظام های سرمایه داری بوده و هر گونه گشایشی در اوضاع وخیم کار و حیات آنان و نهایتا گسستن زنجیر های بردگی از پای کارگران تنها در بستر مبارزه متحدانه با این عامل اصلی فقر و ادبار آنها امکان پذیر است.

قراردادهای موقت... از صفحه ۵

کارخانجات آنقدر گستاخ شده اند که حاضر نیستند بطور مثال هیچ مسئولیتی نسبت به بیمه بیکاری کارگران خود تقبل نمایند. بنابراین معنای قراردادهای موقت در زندگی کارگران جز این نیست که کارگران محروم، کت بسته وبدون هر گونه حمایت قانونی به دست کارفرمائی سپرده می شوند که حتی بدون داشتن این امتیازات قانونی از اعمال هیچ فشار و جنایتی بر علیه کارگران خودداری نمی کنند. کارفرمایانی که به کمک جمهوری اسلامی شان هر روز نقشه جدیدی بر علیه کارگران به اجرا درآورده و هیچ حوزه ای از کار و حیات آنها را از دستبرد خود مصون نگذاشته اند.

واقعیت این است که تاریخ حیات جمهوری اسلامی، تاریخ گسترش شتابان فقر و بیخانمانی کارگران وبر عکس دوران افسانه ای چپاول باور نکردنی سرمایه داران داخلی و انحصارات امپریالیستی بوده است. واقعیتی که مبارزه جهت نابودی این رژیم و سرمایه داران وابسته حامی وی را با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل طبقه کارگر ایران قرار داده است. رهایی طبقه کارگر ایران جز با گسستن زنجیرهای اسارت اش که به نابودی وضع ظالمانه موجود گره خورده امکان پذیر نیست. واقعیتی که تغییر آن به قول مارکس امر خود کارگران بوده و تنها بوسیله انقلابی به رهبری آنها امکان پذیر می باشد. انقلابی که با دگرگون نمودن شرایط ظالمانه موجود جهانی نوین بنیان می گذارد که در آن از قرارداد موقت و سفید امضاء و اساسا استثمار و ستم طبقاتی خبری نخواهد بود.

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!



سفری به سلویه!

... در آنجا سه مورد به طور برجسته توجه من را جلب کرد: اول اینکه مواد مخدر مثل نقل و نبات موجود بود. مواد مخدر اساساً در شهر از سیگار فروشهای دوره گرد و دکه ها به راحتی خریداری می شد. دوم اینکه خوابگاه به شدت جو اطلاعاتی و مسمومی داشت. به غیر از چند نفری که در هر صورت همدیگر را می شناختند باقیه با احتیاط برخورد می کردند و ما را هم از صحبت منع می کردند...

صفحه ۶

جنبش طبقه کارگر

۱- در قبال طبقه کارگر، ما به عنوان یک سازمان کمونیست خود را جزئی از نهضت این طبقه می دانیم و اساساً استراتژی و تاکتیک مبارزه را با توجه به منافع این طبقه تنظیم می کنیم.

۲- براساس این اعتقاد که مبارزه ضدامپریالیستی جز با همزونی طبقه کارگر بر جنبش به نتیجه نخواهد رسید، وظیفه تشکیلاتی و مبارزاتی ویژه ای برای خود در قبال این طبقه می شناسیم و این وظایف با رشد مبارزه مسلحانه روز به روز گسترش و دامنه بیش تری می یابد.

۳- ما ضمن تبلیغ هدف های درازمدت مبارزه ضدامپریالیستی و سعی در تشکل سیاسی و نظامی پرولتاریا، به هیچ وجه زندگی اقتصادی و خواست های روزمره او را نادیده نمی گیریم. ما سعی می کنیم حتی در این زمینه نیز مبارزات پرولتاریا را سازماندهی و رهبری کنیم، ما باید اشکال سازماندهی مناسب با این وظایف را به وجود آوریم.

(طرح برنامه چریکهای فدایی خلق)

ایران - آذر ماه سال (۱۳۶۱)

<http://www.siahkal.com/publication/ipfg-Draft-Program.htm>

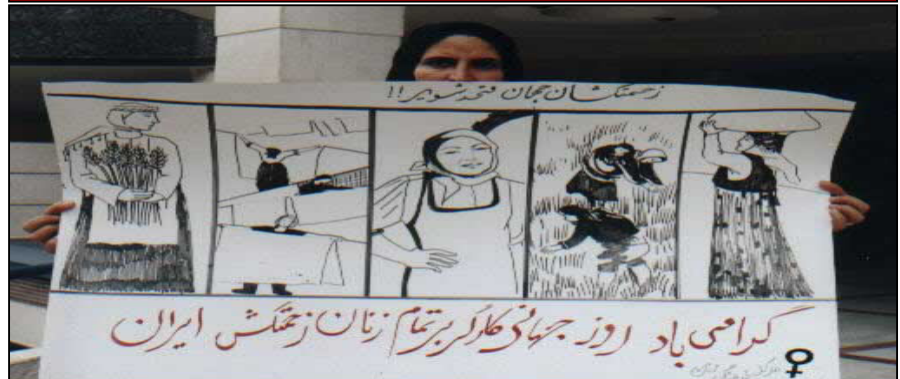
کارگران زن زیر سلطه ستم مضاعف!

اشرف دهقانی

برای تهیه این جزوه به زبانهای فارسی و کردی، به آدرس های زیر رجوع کنید:

<http://www.siahkal.com/publication/kargarane-zan.pdf>

<http://www.siahkal.com/publication/kargran-zan-zire-solteh-mozaef-Kurdi.pdf>



...یکی دیگر از حوزه های کار کارگران زن، کارگاه های تولیدی کمتر از ده نفر کارگر می باشد. این کارگاه ها که بیشترین نیروی کار زنان را در خود متمرکز کرده اند، در دوره خانمی بر اساس خواست "اصلاح طلبان"، از شمول قانون کار خارج شدند. اساساً باید دانست که یک سری از ظالمانه ترین قوانین ضد کارگری که به استنمار میلیون ها کارگر در ایران شدت هر چه بیشتری بخشیده و شرایط کار و زندگی کارگران و به خصوص کارگران زن را به مراتب وخامت بار تر از قبل نموده است، قوانینی هستند که در دوره خانمی توسط اصلاح طلبان حکومتی تنظیم و در مجلس خود ساخته رژیم به تصویب رسیده اند. با خارج شدن کارگاه های کمتر از ده نفر از شمول قانون کار، از یک طرف کارگران این کارگاه ها از اندک مزایای درج شده در قانون کار محروم شدند و از طرف دیگر، دولت در موارد زیادی در ارتباط بین کارگر و کارفرما در این کارگاه ها، از خود سلب مسئولیت نمود. مثلاً نفرستادن بازرسی به این کارگاه ها برای بررسی شرایط کار، اکنون دیگر به صورت روالی معمول در آمده؛ امری که دست سرمایه داران را در استنمار نیروی کار کاملاً باز گذاشته و به آنها امکان داده است که شرایط کار و چگونگی پرداخت مزد به کارگران را به میل خود تعیین نمایند. لذا، از دوره خانمی به این سو، کارگاه های کمتر از ده نفر هر چه بیشتر به محل استنمار شدید و بیشمارانه کارگران زن (و همچنین کودکان، در تعدادی زیاد) توسط سرمایه داران این کارگاه ها تبدیل شده اند...

"از آمار حوادث شغلی کارگران روزمزد و فصلی کشاورزی که عمدتاً زنان کارگر هستند در گزارشات دولتی نشانی نیست. این در حالی است که: «نزدیک به ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر کشاورزی در ۱۸/۵ میلیون هکتار در حال کار هستند. هر سال فقط در استان گلستان ۵۰۰ کارگر کشاورزی به خاطر نداشتن لباس های ایمنی و نبود آموزش، به خاطر استفاده از مواد دفع آفات نباتی جان خود را از دست می دهند. علت مرگ ۲۵۰ نفر سرطان معده و ۱۵۰ نفر سرطان حلق و حنجره و سرطان خون گزارش شده است." (زنان کارگر، قربانیان خاموش - محمد صفوی. نقل از pesticides news)

...چه با تکیه بر علم شرایط رهانی پرولتاریا یعنی کمونیسم و چه با تکیه بر تجربیات موفق بشریت در راه مبارزه برای از بین بردن هر گونه ستم و استنمار و از جمله در حق زنان کارگر، با قاطعیت باید گفت که تنها در یک جامعه سوسیالیستی است که شرایط برای از بین رفتن استنمار به طور کلی و رهانی زنان نه فقط از ستم طبقاتی بلکه از ستم جنسیتی نیز فراهم می گردد. بنابراین مبارزه دوش به دوش زنان و مردان کارگر و زحمتکش و همه زنان و مردان طبقات تحت ستم ایران با ارتجاع جمهوری اسلامی برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، هم تنها امکان برای رهانی از شرایط بسیار ظالمانه حاکم بر جامعه و دست یابی به یک جامعه آزاد انسانی است و هم، چنین مبارزه ای وظیفه ای است که بر دوش همه ما قرار دارد. بکوشیم با قدم های هر چه محکم تر در این راه ظفرنمون پیش برویم. ...

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehqhani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

ipfg@hotmail.com

آدرس پست الکترونیک:

پیروز باد انقلاب! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد کمونیزم!

